

## تحلیل مدیریتی حصر سران فتنه

حمید رضا ارفع الرفیعی



### مقدمه

همواره در مسیر حرکت و بالندگی جوامع گوناگون انتقادهایی به عملکرد مدیران و رهبران آن کشورها بوده است. می‌توان این‌طور بیان نمود که اگر انتقاد در چهارچوب صحیح آن یعنی همراه با آگاهی، انصاف، بدون تعصب و... باشد، پذیرش آن انتقاد و حرکت برای اصلاح باید یکی از اولویت‌های یک مدیر و رهبر جامعه اسلامی باشد. اما متأسفانه امروزه برخی افراد، در حمله‌های بسیار سنگین رسانه‌ای، مرزهای انتقاد را درمی‌نوردند و پای خود را فراتر از آن می‌گذارند به‌گونه‌ای که جنگ رسانه‌ای یک‌سویه برای دستیابی به منافعشان شکل می‌دهند.

آنچه در مدیریت اسلامی از همان ابتدا در ذهن سؤال ایجاد می‌کرد، دقیقاً تأثیر همین حمله‌های رسانه‌ای بود. بحث مدیریت افکار عمومی و نتایج آن بر عملکرد یک مدیر و جامعه اسلامی بر هیچ‌کس پوشیده نبود. علاوه بر آن می‌توان رگه‌هایی از مدیریت افکار عمومی را در مبانی دینی‌مان نیز مشاهده کرد. از جمله مواردی که برجسته‌تر و روشن‌تر به این مفهوم پرداخته شده است، نامه حضرت علی به مالک اشتر است. چرا در نامه‌ای که تا به امروز منشأ بسیاری از مفاهیم و نکات مدیریت اسلامی بوده است، حضرت به مدیریت افکار عمومی نیز اشاره داشته است؟ حتی خطاب به مالک، از اهمیت نظر و فکر مردم سخن می‌گویند؟

لذا مدیریت اسلامی به معنا و مفهومی جدای از دیگر دانش‌ها نیست بلکه در مدیریت اسلامی نیز می‌توان از دستاوردها و نتایج دیگر دانش‌های امروزی در صورت عدم تعارض استفاده کرد. در این فرصت و در تکمیل مسائل دیگری از جمله سلفی سفیهانه، نه غزه و نه لبنان و... سعی داریم قسمتی از این حمله‌های سنگین رسانه‌ای را به چالش بکشیم.



**مسئله حصر** از آن قبیل مواردی است که به یکی از اولویت‌های مهم دولت‌مردان کشور تبدیل شده است و البته سعی شده، اهمیت آن را به جامعه نیز سرایت دهند. باید توجه داشت که مهم‌ترین بخش در فرآیند مدیریت اسلامی، اولویت‌بندی مسائل است و یک مدیر شایسته و توانا باید از چنان قدرتی برخوردار باشد که بتواند مسائل فرعی را از مسائل اصلی تشخیص دهد. با توجه به موارد گفته‌شده، مقام معظم رهبری به مراتب عملکرد بهتری در عرصه مدیریت اسلامی نسبت به دولت‌مردان داشته‌اند و با جرئت می‌توان گفت که ایشان به مفهوم مدیریت اسلامی در زمان کنونی بیش از هر شخص دیگری توجه داشته‌اند.

در حالی که در اغلب سخنان مقام معظم رهبری سخن از اشتغال و اقتصاد بوده است و مسئله اصلی کشور می‌دانستند، عده‌ای با سو استفاده از مسئله حصر و راه انداختن جنگی رسانه‌ای سعی دارند، حصر را مسئله اصلی کشور جلوه دهند. نکته دیگر در ارتباط با مدیریت حکیمانه رهبری این است. علاوه بر این، ایشان هیچ‌گاه تسلیم این‌گونه فشارهای رسانه‌ای نشدند اما هم‌زمان نسبت به افکار عمومی بی تفاوت نبودند و در سخنرانی‌هایشان سعی داشته‌اند با طرح مفاهیمی چون مسائل اصلی و فرعی و... افراد سودجو را به چالش کشانند.

در این مجال قصد داریم بایان و پاسخ سؤال‌های متداول درباره حصر، افکار عمومی و مدیریت ناخودآگاهشان توسط رسانه‌ها را به چالش بکشیم و این جمله را بیان کنیم: «بهترین مدیر برای ذهن هر فرد، خود آن فرد است». امیدواریم خوانندگان محترم با ارائه نظرهایشان ما را در مسیر رشد که همان مسیر مدیریت اسلامی است، یاری کنند.

## حصر سران فتنه؛ واقعیت‌ها و مبانی قانونی

مدتی است که مسئله حصر سران فتنه بار دیگر از سوی برخی از فتنه‌گران سابق و جریان رسانه‌ای آن‌ها طرح می‌شود؛ اهداف و برنامه‌های این جریان از طرح مجدد مسئله حصر بر آگاهان سیاسی روشن است و افکار عمومی نیز در این زمینه نیازمند روشن‌گری است. متن حاضر تلاش می‌کند تا به اختصار مسئله حصر و مبانی قانونی آن و نیز فرآیند حصر سران فتنه را مورد بحث و بررسی قرار دهد. همچنین تلاش خواهد شد که به برخی از مهم‌ترین سؤالات مطرح در این زمینه پاسخ داده شود. سؤالاتی که متن حاضر به جواب آن‌ها می‌پردازد عبارت‌اند از:

\* حصر چیست؟

\* آیا حصر در ادبیات دینی و سیره حکومتی معصومان علیهم‌السلام ریشه و مشابهی دارد؟

\* آیا حصر سران فتنه قانونی صورت گرفته است؟

\* فرآیند حصر سران فتنه چه بود؟

\* چرا عده‌ای دوباره به دنبال طرح مسئله حصر هستند؟

\* آیا تداوم حصر به ضرر نظام اسلامی و خلاف مصلحت نیست؟

\* آیا زمان آن نرسیده که این افراد محاکمه شوند؟

\* چرا سران فتنه مورد رأفت نظام اسلامی قرار نمی‌گیرند؟

## حصر چیست؟

اولین نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که حصر چیست و به چه معنی است. حصر در واقع نوعی از مجازات و تدبیر تنبیهی و نیز تدبیری برای پیش‌گیری از تکرار جرم توسط مجرمانی است که قبلاً مرتکب جرائمی شده‌اند. به لحاظ نوع مجازات حصر مفهومی نزدیک به حبس و تبعید دارد و در میانه‌ی این طیف قرار می‌گیرد. در حبس فرد مجرم در مکان خاصی نگهداری می‌شود که در آن مکان تحت نظارت بوده و اختیاری برای ترک آن مکان بدون اجازه مسئولان قانونی (قاضی یا زندانبان) ندارد. در اسلام مجازات حبس وجود داشته و زندان و زندانی کردن برخی از مجرمان نیز وجود داشته است. البته می‌توان بیان داشت که زندان در اسلام به گستردگی امروزی آن نبوده است و مجرمان محدودی را در احکام اولیه اسلامی محکوم به حبس کرده‌اند. البته در زمان حکومت حضرت علی علیه‌السلام نیز کوفه زندان داشته است و برخی از مجرمان در حبس نگهداری می‌شده‌اند. (البته تفصیل بحث از حبس از موضوع متن حاضر خارج است.)

مجازات تبعید نیز در احکام اسلامی سابقه داشته و دارد. تبعید به معنی آن است که برای مجازات و نیز پیش‌گیری از تکرار جرم و برای از میان بردن مقدمات و شرایط یک جرم، فرد خاطی به‌جای خاصی دور از محل وقوع جرم یا محل زندگانی معمول خود فرستاده می‌شود. هدف از تبعید آن است که فرد علاوه بر تنبیه شدن، زمینه تکرار جرم را از دست بدهد. گاه در برخی از جرائم مجازات حبس و تبعید باهم جمع می‌شود و فرد به حبس در مکانی دور از محل زندگی اولیه خود محکوم می‌گردد. باین‌همه باید توجه داشت که حصر مجازاتی در میان حبس و تبعید است. در حصر فرد در یک محل خاص زندانی نمی‌شود و شرایط زندان با سخت‌گیری‌های خاص آن بر او اعمال نمی‌شود. از سوی دیگر به‌جایی دور دست نیز فرستاده نمی‌شود، بلکه روابط خاصی از فرد مجرم قطع و ممنوع می‌گردد. به‌عنوان مثال فرد محصور می‌تواند (ممکن است) حق زندگی در خانه و کاشانه معمول خود را داشته باشد و حتی ارتباطات معمول خود را با اعضای خانواده و اطرافیان خود داشته باشد و یا حتی به سفر رفته و مسافرت داشته باشد، اما حق ارتباط با برخی اشخاص و یا انجام برخی کارهای خاص را ندارد.

مثلاً فردی که به خاطر جرم آشوب‌گری و یا توطئه‌آمیزی و یا سیاسی حصر شده است، حق مسافرت و یا شرکت در میهمانی‌های شخصی و خانوادگی را دارد اما حق شرکت در جلسات حزبی با مجرمان سیاسی سابق و یا اقدامات سیاسی را ندارد. البته حصر به‌واسطه سیال بودن که دارد با اقدامات فرد محکوم قابل‌افزایش و کاهش است. مثلاً اگر فرد همکاری لازم را با مجریان قانونی داشته باشد ممکن است میزان آزادی‌های شخصی او بسیار افزایش یابد و اگر برعکس تلاش کند تا از روابط خانوادگی و میهمانی‌های شخصی و مسافرت‌های تفریحی خود نیز برای تکرار جرم خود استفاده کند، میزان آزادی شخصی او کاهش و دایره حصر تنگ می‌شود.

با این حساب حصر به مجازات جدیدی از نوع تحت نظارت مراجع قانونی بودن نزدیک می‌شود اما دقیقه شبیه آن نیست.



با توجه به اختصار بودن این متن، در توضیح چستی حصر به همین میزان اکتفا می‌شود. آیا حصر در ادبیات دینی و سیره حکومتی معصومان علیهم‌السلام ریشه و مشابهی دارد؟ همان‌طور که حبس و تبعید در حکومت‌های گذشته و نیز در حکومت معصومانی مانند حضرت علی علیه‌السلام سابقه داشته است و مجرمانی به حبس و یا تبعید محکوم شده‌اند، برخی از صاحب‌نظران به صراحت بیان می‌دارند که حصر نیز در حکومت حضرت علی علیه‌السلام سابقه داشته است و حضرت برخی از مجرمانی را که ایجاد آشوب و ناامنی در جامعه کرده و امنیت جامعه اسلامی را به خطر انداخته بودند حصر کردند. به‌عنوان مثال یکی از متخصصان برجسته تاریخ اسلام آقای دکتر محمدحسین رجبی دوانی در این باره بیان می‌دارد: «بنابراین کار این‌ها (طلحه و زبیر و عایشه در جنگ جمل) مقابله بود و در آن شکی نیست ولی امیرالمؤمنین (ع) که می‌دانست خیلی از مردم هنوز توجیه نشدند. اگرچه حق سران آن فتنه و بازمانده فتنه‌گران، مرگ بود و امیرالمؤمنین (ع) بعد از جنگ جمل دستور داد، فراری‌ها را تعقیب نکنید، زخمی‌ها را نکشید و کاری به آن‌ها نداشته باشید، خود عایشه که از رؤس این جریان بود را با احترام، در حصر قرارداد که عایشه دیگر حق نداشته باشد به فتنه‌انگیزی‌های خود ادامه دهد. حضرت ۴۰ خانم اهل بصره را دستور داد که لباس مردانه بپوشند و صورت‌های خود را بپوشانند و او را از بصره به مدینه ببرند و حق ندارند از آن شهر بیرون بیایند و همان‌جا باید بمانند تا آخر خلافت امیرالمؤمنین (ع) ما دیگر تحرکی از عایشه بر ضد امیرالمؤمنین (ع) نمی‌بینیم. در حقیقت امیرالمؤمنین (ع) او را در یک حصری قرارداد و از مجازات خود صرف‌نظر کرد. نه اینکه حق او مجازات نیست. داریم که وقتی امیرالمؤمنین (ع) او را سرزنش کرد که این چه فتنه‌ای بود؟ خلاف دستور پیغمبر بیرون آمدی و این وضع را پیش آوردی، تقاضای عفو کرد و امیرالمؤمنین (ع) هم به حرمت جایگاه همسری پیغمبر (ص) و هم اینکه مصالح حکومت این‌گونه ایجاب می‌کرد، او را مجازات نکرد و با احترام به مدینه برگرداند.»

## آیا حصر سران فتنه قانونی صورت گرفته است؟

در نظام جمهوری اسلامی روال محکوم کردن افراد به مجازات قانونی در حالت عادی قوه محترم قضائیه است. همین امر باعث شده است که برخی تصور کنند که اقدام به حصر سران فتنه از سوی نهادی غیر از قوه قضائیه خلاف قانون و امری غیرقانونی است. این امر حاصل بی‌توجهی به روندهای دیگر تصمیم‌گیری و اقدام در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است.

برای توضیح بیشتر این زمینه شایسته است که توضیحی در باب شورای عالی امنیت ملی و نهادهایی از این دست در سطوح پائین تر در کشور داده شود.

شورای عالی امنیت ملی یک نهاد قانونی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی به صراحت معرفی و مبنای تصمیم‌گیری در موارد صلاحیت خود قرار گرفته است. اصل ۱۷۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که فصل سیزدهم قانون اساسی را به‌تنهایی تشکیل می‌دهد و اصل بسیار مهمی است چنین مقرر می‌دارد: «به‌منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت



ارضی و حاکمیت ملی «شورای عالی امنیت ملی» به ریاست رئیس‌جمهور، با وظایف زیر تشکیل می‌گردد.

۱ - تعیین سیاست‌های دفاعی - امنیتی کشور در محدوده سیاست‌های کلی تعیین‌شده از طرف مقام رهبری.

۲ - هماهنگ نمودن فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی - امنیتی.

۳ - بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی. اعضای شورا عبارت‌اند از: - رؤسای قوای سه‌گانه - رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح - مسئول امور برنامه‌بودجه - دو نماینده به انتخاب مقام رهبری - وزیر امور خارجه، کشور، اطلاعات - حسب مورد وزیر مربوط و عالی‌ترین مقام ارتش و سپاه.

شورای عالی امنیت ملی به تناسب وظایف خود شوراهای فرعی از قبیل شورای دفاع و شورای امنیت کشور تشکیل می‌دهد. ریاست هر یک از شوراهای فرعی با رئیس‌جمهور یا یکی از اعضای شورای عالی است که از طرف رئیس‌جمهور تعیین می‌شود. حدود اختیارات و وظایف شوراهای فرعی را قانون معین می‌کند و تشکیلات آن‌ها به تصویب شورای عالی می‌رسد. مصوبات شورای عالی امنیت ملی پس از تأیید مقام رهبری قابل اجراست.»

مشخص است که این اصل مهم قانون اساسی تهدیدهای داخلی و خارجی را در موضوع کار این شورا قرار داد است.

شوراهای همانند این شورا در سطوح پائین تر در کشور به شرح زیر است: شورای امنیت کشور که در سطح پائین تر قرار می‌گیرد. شورای تأمین استان که در سطح هر استان فعالیت می‌کند. شورای تأمین شهرستان که در سطح هر شهرستان عمل می‌کند. البته باید توجه داشت که این شوراها به لحاظ اداری و اجرایی دقیقه زیر نظر شورای عالی امنیت ملی قرار نمی‌گیرند اما به لحاظ محتوایی و نحوه عملکرد در سطح پائین تر در همان شاکله عمل می‌کنند.

روند کار شورای عالی امنیت ملی را جناب آقای حسن روحانی (ریاست محترم جمهوری کنونی) در کتاب (امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای) خود به خوبی توضیح داده‌اند. در این کتاب هرچند مسئله اصلی دیپلماسی هسته‌ای بوده است اما نویسندگان به اقتضاء مسئولیت خود که بیش از دو دهه دبیر شورای عالی امنیت ملی بوده است روند کار شورا را توضیح داده است.

به اختصار اگر بخواهیم روند کار شورای عالی امنیت ملی را توضیح دهیم چنین است که اگر این شورا مسئله‌ای را مسئله امنیت ملی تشخیص بدهد آن را در دستور کار خود قرار می‌دهد و با توجه به حضور روسای قوا و نیز مسئولان عالی‌رتبه کشور در آن نهادهای دیگر از ورود به آن مسئله نهی می‌شوند. به عنوان صرفاً یک مثال در این زمینه، مسئله توزیع آب کشاورزی در کشور در صلاحیت وزارت نیرو و مرتبط با وزارت جهاد کشاورزی و برخی نهادهای از این دست است. اما اگر در مورد خاصی مسئله توزیع آن در میان دو استان به درگیری و زدو خورد میان مردم کشیده شد و روال‌های



معمول (نیروی انتظامی و دستگاه قضایی و مسئولان امنیتی استانی) نتوانستند مسئله را حل کنند به نحوی که مثلاً در بحران انتقال آب از اصفهان به یزد رخ داد، با ملی شدن مسئله و امنیتی شدن آن شورای عالی امنیت ملی به این پرونده ورود می کند. وقتی شورای عالی امنیت ملی به پرونده ورود کرد با توجه به حضور رئیس قوه قضائیه و وزیر کشور و رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح، دیگر دادگستری استان اصفهان یا یزد حق ندارد در این باره تصمیم بگیرد و استاندار یزد و اصفهان نمی توانند تعیین کننده ماجرا باشند. همچنین فرمانده نیروی انتظامی این استان ها باید به دستورات شورا تمکین کنند. طراحی هوشمندانه شورای عالی امنیت ملی به گونه ای است که حسب مورد عالی ترین مقامی که آن مسئله به طور عادی در حیطه آن قرار می گرفته نیز به شورای دعوت می شود و از این جهت نظرات کارشناسی آن بخش نیز مورد توجه قرار می گیرد. شورای عالی امنیت ملی دبیرخانه ای دائمی و فعال دارد که بتواند از ورود مسائل غیر مرتبط با امنیت ملی به این شورا جلوگیری کند و نیز دقت نماید که مسائلی که به امنیت ملی کشور مربوط است به صورت بخشی و با نگاهی جزئیتر مورد تصمیم گیری واقع نشود.

این امر اصلاً مسئله عجیب و غریب یا ناآشنایی نیست. به عنوان یک مثال مشهور در این باره بسیاری از مردم به خاطر دارند که شهرداری تهران یک طبقه از پاساژ مشهور علاءالدین در تهران را غیرقانونی می دانست و با طی روال قانونی از قوه قضائیه حکم تخریب آن را گرفت. اما شورای تأمین استان تهران اجرای این حکم را خلاف امنیت شهر دانست و جلوی آن را گرفت. بر این اساس اگر شورای عالی امنیت ملی با طی روال و روند قانونی خود مسئله ای را مسئله امنیت ملی تشخیص داد و نسبت به آن تصمیمی گرفت و این تصمیم مورد تأیید عالی ترین مقامات نظام اسلامی که از سوی قانون اساسی برای این تصمیمات انتخاب شده اند قرار گرفت، کسی نمی تواند این تصمیم را غیرقانونی بخواند و یا نهادی حق ندارد که از این تصمیم تخطی و یا تخلف کند. در ماجرای فتنه ۸۸ و سران این فتنه که فتنه گری خود را تا سال ۱۳۸۹ نیز ادامه دادند شورای عالی امنیت ملی با طی مراحل و روال های خود تصمیم به حصر سران فتنه گرفته است و این تصمیم به هیچ وجه غیرقانونی نیست و دستگاه قضا نیز با وجود حضور رئیس محترم قوه قضائیه در این شورای عالی موظف به تبعیت از تصمیمات این نهاد است. البته لازم است که در بخش بعدی به لحاظ تاریخی روند حصر سران فتنه را به اختصار بیان کنیم.

## فرآیند حصر سران فتنه چه بود؟

مهم است که بدانیم تصمیم شورای عالی امنیت ملی به حصر سران فتنه به بهمن ماه سال ۱۳۸۹ مربوط می شود. باید دقت داشت که فتنه ۸۸ در اثر انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ آغاز شد که دو نفر از شکست خوردگان این انتخابات نتیجه آن را نپذیرفتند و حاضر به شکایت به شورای نگهبان و نهادهای قانونی دیگر نیز نشدند. آقایان موسوی و کروبی که در این انتخابات رأی پیروزی نیآورده بودند، حاضر نشدند از طریق قانونی به شورای نگهبان شکایت کنند و یا تخلفاتی را که مدعی آن



بودند از طریق قوه قضائیه دنبال کنند. در عوض این افراد از طرفداران خود خواستند که به خیابان بیایند و با اردوکشی خیابانی خواهان ابطال انتخابات شدند. در ابتدای امر یعنی در خردادماه ۱۳۸۸ جمع کثیری از طرفداران این دو کاندیدا در تهران و شهرهای معدود دیگری به خیابان آمدند اما همان طور که مشخص بود این اقدام غیرقانونی به زودی زمینه ساز ناامنی و ناآرامی در کشور شد و با شکل گیری برخی خشونت های خیابانی افرادی در کشور کشته شدند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در ۲۹ خرداد ۱۳۸۸ در خطبه های نماز جمعه تهران نسبت به عواقب رفتارهای غیرقانونی تذکر دادند و بیان داشتند که آشوب گری و اردوکشی خیابانی به جای روند صندوق رأی و روال قانونی انتخابات کار غلطی است و همگان را از آن نهی کردند. اما متأسفانه آقایان موسوی و کروبی به این روند ادامه دادند. این امر باعث شد که حقیقتاً یک بحران امنیت ملی در کشور ایجاد شود.

نظام جمهوری اسلامی در برخورد با فتنه و بحران سازی امنیت ملی این فتنه گران با نهایت آرامش و رأفت و تدبیر برخورد کرد. این امر را می توان با یک آمار ساده و مقایسه اولیه روشن کرد. در کل ۸ ماه فتنه ۸۸ از ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ تا ۲۵ بهمن ۱۳۸۸ در کل کشور قریب به ۹۰ نفر کشته شدند. هرچند حتی جان یک نفر نیز آن قدر اهمیت دارد که نمی توان نسبت به آن بی توجه بود اما باید توجه داشت که از این ۹۰ نفر قریب به ۴۰ نفر آن از نیروهای سپاه، بسیج، نیروی انتظامی و نهادهای امنیتی نظام جمهوری اسلامی بوده اند. همین امر نشان می دهد که نظام در پی سرکوب خشن و بی توجه نبوده است و ملاک رفع حجاب فتنه بوده است. در حوادثی شبیه به این در دیگر کشورها در یک روز کشتارهای وسیع صورت می گیرد که مثلاً در ماجرای درگیری های مصر در یک روز در همین سال های اخیر وزارت بهداشت مصر تعداد کشتگان را ۶۳۸ نفر که ۵۹۵ نفرشان غیرنظامی و ۴۳ نفرشان پلیس بوده اند، و تعداد زخمی ها را حداقل ۳۹۹۴ نفر اعلام کرد. این آمار یک روز از بحران امنیت ملی در کشور مصر است که حکومت آمریکا نیز در نهایت سرکوب مردم و طرفداران مرسی از سوی السیسی را تأیید کرد.

البته بحث از روند تدبیر فتنه ۸۸ در جمهوری اسلامی نیازمند مجال واسعی است. اما نکته مهم این است که با حضور میلیونی مردم در ۹ دی در سراسر کشور فتنه ۸۸ با شکست مواجه شد و در نهایت با عدم موفقیت بحران سازی مجدد در بهمن ۱۳۸۸ فتنه فروکش کرد.

توجه به این نکته بسیار مهم است که نظام اسلامی در نهایت درایت و رأفت تا این زمان و مدت ها بعد از این سران فتنه را دستگیر و بازداشت و یا زندانی نکرد. آقایان موسوی و کروبی در طول سال ۱۳۸۸ تا بهمن ۱۳۸۹ آزاد بودند، بیانیه می دادند، علیه دولت قانونی کشور و نهادهای قانونی نظام شعار می دادند و در مراسم های ختم کشته شدن و یا حتی در مواردی در ختم های دروغین افرادی که زنده بودند شرکت می کردند و نظام را به انواعی از اتهامات متهم کردند و حتی مدعی شدند که در زندان های نظام شکنجه و تجاوز صورت گرفته و از هر تلاشی برای برهم زدن نظام اسلامی کوتاهی نکردند.



حصر سران فتنه به بهمن سال ۱۳۸۹ بازمی‌گردد. ماجرا این بود که در ۲۶ آذر ۱۳۸۹ با خودسوزی فردی به اسم بوعزیزی در کشور تونس تحرکی در کشورهای اسلامی مختلف صورت گرفت که بیداری اسلامی یا بهار عربی نام گرفت و به‌مرور به انقلاب در تونس، مصر، لیبی، یمن، بحرین و ... منجر شد. این تحركات در زمستان سال ۱۳۸۹ اوج گرفت و به برکناری حکومت در برخی از این کشورها منجر شد. در همین راستا در کشور سوریه نیز گروه‌هایی به شبیه‌سازی بیداری اسلامی اقدام کردند و تلاش کردند به همین بهانه با کمک‌های خارجی حکومت سوریه را براندازی کنند. در این زمان آقایان موسوی و کروبی در ایران که آزاد بودند نیز خواستار شبیه‌سازی همین روند در ایران شدند. آن‌ها با استفاده از سردرگمی اولیه در تشخیص ماهیت متفاوت این جریان‌ها در کشورهای مختلف تلاش کردند که مردم را به شورش خیابانی دعوت کنند و تصور می‌کردند که با توجه به جو منطقه‌ای می‌توانند دوباره ایران اسلامی را ناامن کرده و به مقاصد خود در براندازی نظام برسند. در این شرایط بود که در بهمن ۱۳۸۹ بعد از بیان‌های جدید آقایان موسوی و کروبی شورای عالی امنیت ملی تصمیم به حصر این افراد گرفت. موسوی و کروبی در طول سال ۸۸ بارها و بارها ده‌ها بیانیه داده بودند و در نهایت با شکست فتنه خودبه‌خود ساکت شده بودند و در حصر نبودند، اما آغاز یک فتنه جدید با بهانه بیداری اسلامی و بهار عربی، چیزی بود که می‌توانست دوباره منجر به کشته شدن مردم شود.

شایان ذکر است که مطابق اخبار سایت‌های ضدانقلاب و حامیان فتنه، در پی اعلامیه موسوی و کروبی در ۱۶ بهمن ۱۳۸۹ تحت عنوان دعوت مردم به حمایت از انقلاب تونس و مصر و اعلام مخالفت با نهادهای قانونی ایران، مسئولان وزارت کشور از غیرقانونی بودن هر تجمعی تحت این عنوان خبر دادند اما آقایان موسوی و کروبی اعلام کردند که نیاز به هیچ مجوزی ندارند و دعوت به انجام این تجمع کردند که در پی خشونت‌های این تجمع غیرقانونی این سایت‌ها مدعی هستند که سه نفر کشته و چندین نفر زخمی شده‌اند.

پس این حرف غلط و نادرست که موسوی و کروبی را به خاطر انتقاد به احمدی‌نژاد حصر کردند و چنین ادعایی حرف باطلی است. مسئولان وقت شورای عالی امنیت ملی که در حصر نظر داشتند شامل افرادی مثل جناب آقای روحانی رئیس‌جمهور فعلی است که در آن زمان خود عضو شورا و از منتقدین احمدی‌نژاد بودند.

## چرا عده‌ای دوباره به دنبال طرح مسئله حصر هستند؟

مسئله دیگری که باید به آن جواب داد این است که چرا عده‌ای در شرایط حاضر مسئله حصر را مطرح می‌کنند و با شایعه‌سازی در غیرقانونی بودن آن تلاش می‌کنند که از این امر یک مسئله روز بسازند. در کنار احتمال بی‌اطلاعی و جهل و ناآگاهی در مورد برخی از افراد، به نظر می‌رسد که عده‌ای از مطرح‌کنندگان این امر دنبال یک برنامه سازمان‌یافته برای تظهیر فتنه‌گران سال ۱۳۸۸





هستند. این افراد که خود نیز در فتنه دخیل بوده‌اند به دنبال آن هستند که از ناآگاهی افکار عمومی از علل و تاریخ حصر و ... چنین جلوه دهند که نظام اسلامی دو پیرمرد و یک پیرزن بی‌گناه را که مشکلات جسمی و سلامتی دارند به صورت غیرقانونی از آزادی محروم کرده است و به آن‌ها فشار می‌آورد. هدف این جریان آن است که عمل کاملاً قانونی نظام اسلامی را غیرقانونی جلوه دهند این در حالی است که حصر چنان که توضیح داده شد کاملاً قانونی و با روالی که پیش از این نیز در نظام وجود داشته و هیچ اشکالی بر آن نبوده است رخ داده است. به عنوان مثال حصر آقای منتظری در سال ۱۳۷۶ توسط شورای عالی امنیت ملی صورت گرفت که آقای خاتمی رئیس‌جمهور وقت ریاست آن را بر عهده داشت و وزیرای ایشان عضو آن بودند و آقای روحانی رئیس‌جمهور محترم کنونی نیز دبیر آن بودند.

### آیا تداوم حصر به ضرر نظام اسلامی و خلاف مصلحت نیست؟

باید توجه داشت که در هر صورت اقداماتی که این افراد انجام داده‌اند برای کشور هزینه داشته است. هزینه‌ی گزافی که باجان برخی از ایرانیان و ایجاد ناامنی و صدمه به نظام اسلامی و حمله به اعتبار آن و زیر سؤال بردن سلامت انتخابات و ... پرداخته شده است. در واقع فتنه‌گران سال ۸۸ انواعی از صدمات را بر کشور بار کردند که یکی از آن‌ها تشدید تحریم‌های غرب علیه ایران بود که برخی از همین فتنه‌گران به آمریکا و غرب پیام می‌دادند که تحریم را تشدید کنید تا ما بتوانیم بیشتر بر حکومت ایران فشار بیاوریم.

در این شرایط حتماً حصر و وضعیتی که این افراد مسبب آن بودند هزینه دارد. اگر این افراد در حصر نیز بمیرند حتماً هزینه‌های دیگری بر نظام اسلامی بار می‌شود و برخی از فتنه‌گران حامی آن‌ها به این بهانه‌ها دوباره چالش‌ها و مشکلاتی را ایجاد خواهند کرد. کسی منکر این نیست که اقداماتی که این افراد کردند و در نتیجه به حصر آن‌ها منجر شد برای ایران و نظام اسلامی هزینه داشته و دارد. اما آیا راه‌حل کاستن از این هزینه‌ها این است که این مجرمان که در شورای عالی امنیت ملی کشور محکوم به حصر شده‌اند آزاد شوند؟ مسلم است که اگر این افراد بدون پرداخت هزینه و بدون آنکه به گناه خود اعتراف کنند و اشتباهات خود را بپذیرند آزاد شوند نه تنها از نظام اسلامی متشکر و ممنون نخواهند بود بلکه مدعی خواهند شد و با پرویی هر چه تمام‌تر ادعاهای باطل خود در گذشته را تکرار و بر آن‌ها پافشاری خواهند کرد. در واقع آزاد کردن این فتنه‌گران هزینه‌ی بیشتری دارد. راه‌حل مسئله هزینه‌هایی که این فتنه‌گران می‌آفرینند این نیست که آن‌ها را آزاد کنیم تا دوباره بتوانند به فتنه‌گری روی آورند و از نظام اسلامی طلبکار نیز بشوند و مدعی شوند که این زمان از سال ۱۳۸۹ تاکنون را نیز که در حصر گذرانده‌اند باید نظام برای آن‌ها جبران کند. راه‌حل درست آن است که این افراد از خطایی که کرده‌اند و فتنه‌سازی و کشته‌سازی‌هایی که کردند اظهار ندامت و پشیمانی کنند و در آن زمان که برخی از طرفداران ناآگاه و فریب‌خورده ایشان



نیز متقاعد شدند که این افراد با فتنه سازی در مسیر اشتباه رفتند، تازه زمان محاکمه‌ی آن‌ها فرا برسد و دستگاه قضایی به جرائم آن‌ها رسیدگی قضایی بکند.

## آیا زمان آن نرسیده که این افراد محاکمه شوند؟

برخی چنین مطرح می‌کنند که حصر این افراد در شرایط امنیتی و سیاسی خاص سال ۱۳۸۹ بوده و در آن زمان درست بوده است و با گذر زمان و عوض شدن اوضاع دیگر نیازی به تداوم آن نیست. این افراد مدعی هستند که در شرایط کنونی خصوصاً هنگامی که برخی از این محصوران خواستار محاکمه در دستگاه قضایی شده‌اند بهتر آن است که حصر پایان یابد و این افراد محاکمه شوند. در پاسخ به این مسئله باید چند نکته را مطرح کرد. اول این که حصر اقدامی قانونی بوده و نهاد قانونی که حصر را اعمال کرده است یعنی شورای عالی امنیت ملی، خودش آن نهاد صلاحیت‌داری است که می‌تواند در مورد لزوم تداوم حصر یا برداشته شدن آن تصمیم بگیرد. مطرح کنندگان این سؤال غالباً همان کسانی هستند که در جاهای دیگر به غلط مدعی هستند که حصر کاری غیرقانونی و یا فراقانونی بوده است. از این جهت چنین تصور می‌کنند که در شرایط خاصی کاری غیرقانونی صورت گرفته و حال که آن شرایط عوض شده است بهتر است از مسیر قانونی عمل شود. در حالی که مبنا و نتیجه‌ی مورد نظر این افراد هر دو غلط است. هم حصر قانونی بوده است و هم نهاد تدبیر کننده این زمینه خود هنوز حضور قانونی و جدی دارد و می‌تواند تصمیم بگیرد که آیا باید حصر تداوم یابد یا خیر. از این رو دیگران نباید با مطالب خلاف و تشویش اذهان عمومی در کار این نهاد قانونی اختلال ایجاد کنند.

دوم این که اگر امثال آقای کرובی که خواهان محاکمه در دستگاه قضایی شده‌اند واقعاً می‌خواستند در این زمینه قانون را بپذیرند در طول یک سال و هشت ماه بین انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ تا ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ به قانون تمکین می‌کردند و دست از فتنه‌گری برمی‌داشتند. اظهارات چنین افراد فتنه‌گر و قانون‌شکنی که یک سال و ۸ ماه خلاف قانون انواع فتنه‌گری‌ها را انجام دادند در مورد این که به حکم دستگاه قضایی تمکین می‌کنیم قابل قبول نیست. حکم دستگاه قضایی اگر صادر شود همان قدر قانونی است که حکم شورای عالی امنیت ملی که اکنون صادر شده است. این افراد با مشورت دیگر فتنه‌گران دنبال فضایی برای زنده کردن دوباره فتنه هستند که به بهانه گزارش دادگاه و علنی کردن آن و یا مباحثی که در دادگاه صورت خواهد گرفت زمینه یک فتنه دیگر را فراهم کنند.

سوم این که نتیجه دادگاه در مورد چنین جرائم مشهود و مشخصی را با احتمال زیادی می‌توان حدس زد. البته روند قضایی مراحل خود را دارد و نمی‌توان از اکنون برای قاضی پرونده تعیین تکلیف نمود اما جرائمی که این افراد مرتکب شده‌اند نیز آن قدر روشن و اقدامات آن‌ها در صدمه به جان و مال و مردم و ایجاد ناامنی در کشور با بهانه‌های کاملاً غیرقانونی و ... چنان مشهود است که می‌توان حدس زد که اگر این افراد محاکمه شوند به احتمال قوی محکوم به اعدام خواهند شد. آیا



اعدام این افراد در شرایط کنونی که با لجبازی از پذیرش خطای خودسر باز می‌زنند و به همین واسطه برخی از مردم را نیز هنوز در این اشتباه نگه‌داشته‌اند که این افراد راست می‌گفته‌اند درست است؟ آیا این امر آغاز یک فتنه جدید نخواهد شد؟ ظاهراً جواب روشن است و چنین خواهد شد. از این جهت همان مرجع صلاحیت‌دار برای رسیدگی به این امر که شورای عالی امنیت ملی است باید در مورد این پرونده تصمیم بگیرد.

## چرا سران فتنه مورد رأفت نظام اسلامی قرار نمی‌گیرند؟

یک سؤال دیگر که گاه مطرح می‌شود این است که چرا نظام اسلامی این افراد را عفو و مورد رأفت قرار نمی‌دهد؟ آیا سابقه خدمات این افراد در نظام اسلامی مستلزم آن نیست که از این خطای آن‌ها گذشت شود و با رأفت اسلامی و در جهت ایجاد آرامش و وحدت در جامعه این افراد آزاد شوند؟ این سؤال را باید در چند بخش جواب داد. اولاً همین حصر این افراد خود نوعی رأفت در مورد آن‌هاست. اگر قرار بود حکم اسلامی واقعاً در مورد آن‌ها اجرا شود حتماً وضعیت کنونی را رأفت و گذشت می‌دیدند. ثانیاً: رأفت کامل و گذشت از مجرمان وقتی است که فرد متنبه شده و از گذشته خود پشیمان شده و اظهار ندامت کند و به خطای خود اعتراف کند. ثالثاً: گذشت از کسی که اصرار بر جرم خود دارد باعث جری شدن او تکرار جرم می‌شود. رابعاً: این افراد به حدی مدعی هستند که اگر امروز در مورد آن‌ها گذشت صورت گیرد فردا مدعی خواهند شد که راست می‌گفته‌اند و طلبکار نیز خواهند شد. خامساً: هر جرمی قابل گذشت نیست و نمی‌توان به‌صرف این که در اسلام رأفت و رحمت هست، خواهان نادیده گرفتن همه جرائم شد. و در نهایت سادساً: هرچند برخی خدمات گذشته‌ی این افراد را منکر نمی‌شویم اما باید توجه داشت که خدمات گذشته باعث نمی‌شود که فرد هر خطایی که کرد و هر جرمی که مرتکب شد مورد اغماض قرار گیرد. مشخص است که سؤالات در مورد ماجرای حصر بسیار بیش از این است و پاسخ به همه‌ی آن‌ها در این متن موجز ممکن نیست؛ اما باید دانست که نظام اسلامی در اقداماتی از این دست نهایت درایت و تمسک به دستورات دینی و قانونی را رعایت می‌کند و امید است که این معضل با شکسته شدن اصرار فتنه‌گران بر تداوم فتنه‌گری خود پایان یابد. ان شاء الله.

